

ما می گوئیم:

با توجه به آنچه خواندیم می توان از اشکال پاسخ گفت:

اولاً: چنانکه گفتیم امام امکان اینکه شارع، احکام را به قدرت عقلی مقید کرده باشد، را منتفی می دانند و به دو دلیل که هر دو از مسلمات فقهی تلقی می شود، چنین امری را ممکن نمی دانند. به همین جهت (و به اضافه ادله ای که بر بطلان انحلال اقامه شد) می گوئیم باید از ظهور آیه در «نفی فعلیت تکلیف در عاجز» دست برداریم و آیه را حمل بر نفی تنجز تکلیف کنیم.

ثانیاً: ممکن است بگوئیم ظهور آیه در احکام شخصی است به قرینه «نفساً» یعنی آیه می گوید ما حکم شخصی به هیچ عاجزی نمی کنیم

[اما این پاسخ با این مشکل مواجه است که در برخی روایات این آیه را به گونه ای تفسیر کرده اند که با حکم کلی سازگار است:

«فی کتاب التوحید باسناده الی ابی جمیلة المفضل بن صالح عن محمد بن علی الحلبی عن اُبی عبد الله علیه السلام قال: ما امر العباد الا بدون سعتهم و کل شیء امر الناس بأخذہ فهم متسعون له، و ما لا يتسعون له فهو موضوع عنهم، و لکن الناس لا خیر فیهم.»

«و باسناده الی حمزة بن حرمان قال: سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الاستطاعة الی قوله. قلت أصلحک الله فانی أقول ان الله تبارک و تعالی لم یکلف العباد الا ما یستطیعون، و الا ما یطیقون، فإنهم لا یصنعون شیئا من ذلك الا بإرادة الله و و مشیتة و قضائه و قدره، قال. هذا دین الله الذی انا علیه و آبائی.»^۱

ثالثاً: ممکن است بتوان ادعا کرد که آیه در مقام ایجاد روش جدیدی در قبال روش عقلا نیست بلکه همان مذهب و منش عقلایی در قانون گذاری ها و زندگی عادی را برای شارع هم اثبات می کند. و می دانیم که روش عقلا، آن است که عاجز را معذور می دانند و نه آنکه برای او جعل تکلیف نکرده باشند. اینکه این آیه اشاره به روش عقلایی داشته باشد، مورد تایید مرحوم طباطبایی هم قرار گرفته است

^۱ تفسر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۰۵.



«فظهر مما ذكرنا أن قوله: لا يُكَلِّفُ اللَّهُ، كلام جار على سنة الله الجارية بين عباده: أن لا يكلفهم ما ليس في وسعهم من الإيمان بما هو فوق فهمهم و الإطاعة لما هو فوق طاقة قواهم، و هي أيضا السنة الجارية عند العقلاء و ذوى الشعور من خلقه.»^۱

شاهد بسیار خوب بر این مطلب آن است که جمله «لا يكلف الله نفساً...» مقول قول مومنین است (به آیه اشاره خواهیم کرد) و ایشان هم به سنت عقلایی خویش توجه داده اند.

رابعاً: در آیه شریفه قرائنی است که دلالت آیه را بر « نفی فعلیت تکلیف در عاجز» رد می کند: آیه چنین است:

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ.»^۲

ترجمه: «پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده ایمان آورده، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش ایمان آورده‌اند [و بر اساس ایمان استوارشان گفتند:] ما میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم. و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا! آمرزش را خواهیم و بازگشت به سوی توست.»

«لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِكْرَامًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.»^۳

ترجمه: «خدا هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. هر کس عمل شایسته‌ای انجام داده به سود اوست، و هر کس مرتکب کار زشتی شده به زیان اوست. [مؤمنان گویند:] پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا مرتکب اشتباه شدیم، ما را مؤاخذه مکن. پروردگارا! تکالیف سنگینی برعهده ما مگذار، چنان که بر عهده کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی. پروردگارا! و آنچه را به آن تاب و توان

^۱المیزان، ج ۳، ص ۴۴۴.

^۲ بقره/۲۸۵.

^۳ بقره/۲۸۶.



نداریم بر ما تحمیل مکن و از ما درگذر و ما را بیامرز و بر ما رحم کن تو سرپرست مایی پس ما را بر گروه کافران پیروز فرما.»

یک) آیه درباره اصل ایمان آوردن است و عدم تکلیف هم به آن معنی است که چون ایمان امر تشکیکی است، هر مقدار که می توانید ایمان بیاورید. و چون اصلاً ایمان واجب فعلی است، آیه می گوید اگر نمی توانید معذور هستید.

این مطلب در عبارتی که از میزان خواندیم، مورد اشاره قرار گرفته بود^۱

دو) عبارت «لا تواخذنا» قرینه ای است که آیه درباره مقام تنجز و عدم العقاب سخن می گوید.

سه) آیه اصلاً در مقام اشاره به «قدرت» نیست بلکه به قرینه «ولا تحمل علينا إصراً كما حملته على الذين من قبلنا» اشاره به ایجاد تکلیف های سنگین (مثل اینکه روزی صد رکعت نماز بخوانید) است چراکه مسلماً در شرایع سابق هم عاجز تکلیف نداشته است. شاهد این برداشت روایتی است از امیرالمومنین:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كِتَابِ الزُّهْدِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى عَلِيٍّ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِنَّ أَفْضَلَ مَا يَتَوَسَّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنْ عَذَابِهِ وَ حَجُّ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنَفَةٌ لِلْفَقْرِ وَ مَدْحَضَةٌ لِلذَّنْبِ الْحَدِيثَ.»^۲

چهار) تعبیر «لها ما کسبت و علیها ما کتسبت» در آیه شریفه، ناظر به ثواب و عقاب است که از لوازم تنجز تکلیف است. مرحوم شیخ طوسی می نویسد:

«لها ما کسبت معناه لها ثواب ما کسبت من الطاعات و علیها جزاء ما کسبت من المعاصی و القبائح و يجوز أيضا أن يسمى الثواب والعقاب کسبا من حيث حصل بکسبه.»^۳

۱. میزان، ج ۳، ص ۴۴.

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۱، ص ۲۵.

۳. التبیان، ج ۲، ص ۳۸۵.



پنجم) تعبیر «لا یكلف الله نفساً الا وسعها» یا پاسخ خدای سبحان است به اینکه مومنین گفته اند «غفرانک» و یا ادامه کلام مومنین است که میگویند «سمعاً و طاعةً، غفران بده، خدا تکلیف خارج از قدرت نمی کند».

در هر صورت تعبیر «غفرانک»، اشاره به مغفرت است و مغفرت مربوط به مقام تنجز است که عقاب را مرتفع می کند.

خامساً: سیاق این آیه همانند آیه «لا یكلف الله نفساً الا ما آتاها» است ذیل این آیه روایتی است که «ما آتاها» را به معنای علم دانسته است و این آیه را در کنار آیه «وسعها» قرار داده است:

«وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَادٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ هَلْ جُعِلَ فِي النَّاسِ أَدَاةٌ يَنَالُونَ بِهَا الْمَعْرِفَةَ قَالَ فَقَالَ لَا قُلْتُ فَهَلْ كَلَّفُوا الْمَعْرِفَةَ قَالَ لَا عَلَى اللَّهِ الْبَيَانُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا وَسَعَهَا وَلَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ قَالَ حَتَّى يُعْرِفَهُمْ مَا يُرْضِيهِ وَمَا يُسْخِطُهُ»^۱

این در حالی است که «علم» در نظرگاه مشهور شرط تنجز است و احکام از منظر ایشان بین عالم و جاهل مشترک است.

اشکال دوازدهم:

در دو آیه شریفه، خدای سبحان می فرماید که به سبب علم به وضعیت تک تک افراد حکم را جعل نکرده است:

«أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، روایت ۵، باب البیان و التعریف و لزوم الحجج، ج ۱، ص ۱۶۳.



تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»^۱

ترجمه: (در شبِ روزهایی که روزه‌دار هستید، آمیزش با زنانان برای شما حلال شد. آنان برای شما لباسند و شما برای آنان لباسید. خدا می‌دانست که شما [پیش از حلال شدن این کار] به خود خیانت می‌کردید، پس توبه شما را پذیرفت و از شما در گذشت. اکنون [آزاد هستید که] با آنان آمیزش کنید و آنچه را خدا [در این کار] برای شما مقرر داشته [از فضیلت، ثواب، پاکدامنی از حرام و فرزند شایسته] طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید [صبح] از رشته سیاه [شب] برای شما آشکار شود سپس روزه را تا شب به پایان برید. و در حالی که در مساجد معتکف هستید با زنان آمیزش نکنید. اینها حدود خداست، به آنها نزدیک نشوید. خدا این گونه آیاتش را برای مردم بیان می‌کند تا [از مخالفت اوامر و نواهی او] بپرهیزند.)

«الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۲

ترجمه: (اکنون خدا به شما تخفیف داد و معلوم داشت که در شما ضعفی هست بنابراین اگر از شما صد نفر صابر باشند بر دویست نفر چیره می‌شوند، و اگر هزار نفر [صابر] باشند، به فرمان خدا بر دو هزار نفر چیره می‌شوند و خدا با صابران است.)

حال وقتی برای حکم کردن، مصلحت هر فرد مدّ نظر قرار داده شده است، حکم هم برای شخص او و به صورت خصوصی برای او جعل شده است.

ما می‌گوئیم:

اولاً: این اشکال همان اشکال دوّم است که آن را پاسخ دادیم. چراکه اشاره به مصالح شخصیه در جعل حکم [علّت امر وقتی جزئی بود، معلوم هم جزئی است] است که در اشکال دوّم مطرح بود. و چنانکه در پاسخ

۱. بقره/۱۸۷.

۲. انفال/۶۶.



گفتیم، مصالح هر فرد حکمت است برای اینکه مصلحت عمومی و کلی به عنوان علت لحاظ شود و حکم هم بر اساس همین علت غایی، به نحو قانونی جعل شده است.

و الشاهد علی ذلک آنکه وقتی حکم تخفیف یافته است، از همه تخفیف یافته است و علی‌رغم اینکه در یک نفر ممکن است سخت تر از دیگری باشد، به صورت کلی حکم برداشته شده است.

ثانیاً: چنانکه در پاسخ از اشکال اول خواندیم، حضرت امام، امکان تقیید احکام شرعی به قدرت عقلی را مردود می دانستند و لذا چون این نکته محال است طبیعی است که اگر هم ظهوری در چنین مطلبی، در آیه شریفه موجود باشد، باید آن را به معنای دیگری [تقیید در تنجز حکم] معنی کرد.

